روی خط سیل

جوشش ۶۰۰ چشمه خشکیده

سیلاب؛ همین سیلاب با همین سروشکلِ ویرانگرش، فوایدی هم دارد، حتی آنجا که باعث رانش زمین می‌شود؛ یعنی همان وقت که جابه‌جایی زمین آب را از لایه‌های دست نیافتنی زمین بافشار به سطح می‌آورد و می‌شود جوشش زیبای یك چشمه گوارا؛ درست مثل جوشش ۶۰۰ چشمه‌ای که مدیر عامل آب منطقه‌ای استان کهگیلویه و بویراحمد گفته در استانشان پدیدار شده؛ چشمه‌هایی که پیش از این خشکیده بودند.

علی داوودی مهر در گفت‌وگو با ایسنا، افزوده از مجموع ۵۱۰۰ دهنه چشمه در سه سال گذشته حدود ۶۰۰ چشمه خشکیده و کم آب شده بودند که به برکت بارش رحمت الهی در سال زراعی جاری دوباره جوشیدند.

البته همان‌طور که گفتیم و می‌دانیم و می‌دانید، سیلاب همیشه خوشایند نیست، از جمله روی زشتش همین ملخ‌های عجیبی است که طی روزهای اخیر از صحرای عربستان عازم مناطق جنوبی و مرکزی کشورمان شده‌اند، یعنی از تنگه هرمز عبور و استان‌های جنوبی کشور از جمله خوزستان، بوشهر، فارس و جنوب استان کرمان را آلوده کردند و دلشان را برای فرود بر صدها و هزاران هکتار مزرع سیلاب دیده و ندیده آماده کرده‌اند.

مگر سیلابی بیاید یا بی آبی و گردوغبار بیداد کند، تا اسمی از سیستان و بلوچستان و میراث تاریخی اش روی خروجی سایت‌های خبری بیاید، مثل همین روزها که سیلاب پایش به این استان هم بازشده و سراغ آثار و بناهای تاریخی اش هم رفته. قلعه اسپکه، مسجد سرجو سراوان، قلعه بمپور و موزه محلی چابهار از جمله بناهای تاریخی است که بر اثر بارندگی‌های اخیر و طغیان ۴۴ رودخانه در مناطق جنوبی و یك رودخانه در شمال استان آسیب دیده‌اند.

فعلا خطری خانه شاملو را تهدید نمی‌کند

خانه‌ای که روزگاری احمد شاملو، خواهر و مادرش در آن زندگی می‌کردند و اگر سری به خیابان نجات الهی (ویلا) بزنید، سرنبشِ کوچه خسرو، نمای آجری و پرپنجره‌اش را می‌بینید، تخریب نخواهد شد. این خبر خوش را آیدا سرکیسیان؛ همسر این شاعر پرآوازه کشورمان داده و گفته در گذشته پنجره‌های این خانه ارزشمند کنده شده، ولی تاکنون درخواستی مبنی بر تخریب و نوسازی ملك از سوی مالك داده نشده است.

موزه تاریخ شهر دامغان تعطیل شد

اگر سمنانی هستید یا مسافر سمنان، فعلا برنامه بازدید از موزه تاریخ شهر سمنان را در برنامه بازدیدهایتان نگنجانید که این موزه برای مدت یك ماه تعطیل خواهد بود. مسؤول موزه‌های استان سمنان گفته این تعطیلی با هدف به روزرسانی اشیا و بهسازی موزه صورت می‌گیرد. این موزه دارای مجموعه‌ای از اشیای مردم‌شناسی است که در ساختمان قدیمی لطفی واقع شده که ۱۱۰ سال قبل مقر حکومتی شجاع لشکر حاکم دوره قاجاریه بوده است./ جام جم

یک زوج در روستای سبهانیه سوسنگرد، مراسم ازدواجشان را روی قایقی در میان سیلاب کرخه برگزار کردند

غلبه گُل بر گِل

مرتضی درخشان

ایران

سیل خشم رود است، می‌آید و به خونخواهی طبیعت شهری را طلب می‌کند که شهر دختر زمین است. دختر خاك! سیلاب می‌آید و شهر را به کابین خون می‌برد و هرچه خواست با شهر می‌کند.

زن‌ها خواهر شهر هستند، سیل که طناب به گردن شهر می‌اندازد زن‌ها جیغ می‌کشند، پنجه به صورت می‌کشند و گریه می‌کنند. بچه‌ها فرار می‌کنند و آواره می‌شوند تا شهر را در پیراهن گل‌آلود عروسی نبینند که کابین خون عروس پیراهن سفید ندارد. سیل آنقدر می‌برد تا خون طبیعت از صورت شهر پاك شود.

عرب‌ها مثلی دارند که پسرعمو، داماد را از اسب به زیر می‌کشد، یعنی اگر قصد کند داماد پا به رکاب عروسی را هم می‌تواند از پیراهن دامادی خلع کند و مردها پسرعموی شهر هستند، اگر قصد کنند...

> شهری که به کابین خون طبیعت داشت عروس سیلاب می‌شد به ایستادگی تمام پسرعموهاش برپا و عروسی جدید طلسم جادو را شکست

سیل عروسی‌اش را عقب انداخته بود

آب به پشت دروازه‌های سوسنگرد که رسید مردهای شهر ایستادند. عباس می‌گوید: «سبهانیه راه ورود آب به شهر بود. به ما گفتند که شهر سقوط می‌کند ولی من باورم نمی‌شد. مگر می‌شود این همه دست بالا برود؟!»

عباس کاره‌ای نیست. یك جفت مشت دارد که آورده تا مثل بقیه به این دیوار سخت بکوبد. یك پیاده است که با عصا می‌زند و پاهای لنگ‌اش را تا سوسنگرد کشیده است.

آمده تا کاری کند: «از سیل بند که بالا رفتیم آب شتك می‌کرد و از لبه‌های سیل‌بند به تو می‌ریخت. پشت سر ما جوانکی بود که فریاد می‌کشید. پیراهنش را از تنش بیرون کشید و به زمین کوبید و فریاد می‌زد خسته شدیم... خسته شده بود و روی همین خستگی مدیری پا گذاشته بود که از بدو ورود آب ناپدید شده بود. بعد از آرام شدن او، پدرش گفت که او دامادی است که سیل عروسی‌اش را عقب انداخته! دلمان سوخت...»

علا اهل سبهانیه است؛ روستایی که بین کرخه و سیلاب اسیر شده، یك گودال کوچك که دورتادورش را سیل‌بندها محاصره کرده و از روستا کاسه‌ای ساخته‌اند که پنجره‌هایش را رو به لبه‌های بلند دوخته و برای مرگ لحظه‌شماری می‌کند. برای پر کردن این کاسه یك تلنگر لازم است.

جهادی‌ها به موقع رسیدند

پدر داماد است، از بزرگ‌ترهای روستا که سه فرزندش توی خط مقدم سیلاب می‌جنگند و آخرین دروازه‌های روستا را حفظ می‌کنند: «از روزی که سیل به روستای ما رسید یك ساعت آرامش نداشتیم. هر شب و هر روز روی سیل‌بندها نگهبانی می‌دادیم تا اگر آب راه افتاد مردم را خبر کنیم. الان چهار ماه است که با چشم باز می‌خوابیم.»

البته در این میان گروه‌های جهادی هم کمك کردند: «مردم درست وقتی رسیدند که داشتیم کم می‌آوردیم. خسته بودیم. روزی به ما رسیدند که دست‌هایمان کار می‌کرد اما چشم‌هایمان رمق نداشت. از گوشه‌های روستا کم کم پچ پچ‌هایی می‌آمد که حرف از رفتن بود، حرف از تسلیم...»

مذاکرات جهادی برای یك جشن

علیرضا از مهاجران شهر است که به‌واسطه مدیریت محیط‌زیست دشت آزادگان در اینجا زندگی می‌کند: «مردم روزهای اول فکر می‌کردند که این جماعت عکس گرفتن آمده‌اند، مثل روزهای قبل که آدم‌ها با یك بسته آب و یك بسته نان می‌آمدند و می‌رفتند و ماحصل این سفر فریم‌های فراوان عکس بود و تنهایی بیشتر مردم! ولی این بار فرق می‌کند!»

بله، این بار فرق داشت. آنها که آمده بودند تا شهر سقوط نکند. اینقدر آمدند و پشت به پشت مردم ایستادند و سیل مردم به روستا ریخت تا سیلاب از دروازه‌ها داخل نشود. آنقدر خوب و صمیمی که از دیوارها بالا رفت، از لای درز درها نفوذ کرد و به عمق خانه‌ها رسید. به قلب مردم! آن‌قدر که درددل می‌کردند و مشورت می‌خواستند. مثلا علا از عباس خواست که با پدرش صحبت کند.

عباس نشست و با ابوعلا صحبت کرد، آنچه بین آن دو گذشت را هیچ‌کس نفهمید، اما در انتهای سیلاب دو مرد را می‌دیدی که یکی دشداشه به تن داشت و دیگری شلوار شش جیب! با این شباهت که سر و صورت هر دو آفتاب سوخته و کفش‌هاشان پر از گِل بود.

در بازگشت ابوعلا به همه اعلام کرد که شب میلاد آقا علی اکبر علیه السلام برای پسرش عروسی می‌گیرد. توی همین مسجد! هرکس آمد قدم‌اش به چشم، رسم ما رسم جهادی‌هاست، چون خانواده بزرگ ما این همه جهادگر دارد. (با دست به تمام مهمان‌های خاکی روستا اشاره کرد که هر کدام با لهجه‌ای سخن می‌گفت) مهمان‌هایی که از فامیل عزیزترند!

جشنی به وسعت یك ایران

علیرضا به موکب شهدای ورامین رفت تا غذا بگیرد، عبدا... وقتی فهمید عروسی دارند، گفت چلوگوشت می‌پزد، کرجی‌ها هم سالاد درست کردند و قرار شد سهمی در غذا داشته باشند. عطا و مجتبی دنبال تزئین قایقی رفتند که نیروی دریایی سپاه فرستاد، صادق و مهدی خریدهای خرده ریز را انجام دادند و عباس، حیاط گل گرفته مسجد را. با کمك بچه‌های روستا. شست، فرش کرد و آماده شد. تدارك عروسی مگر چیزی غیر از این می‌خواهد؟! داماد این همه برادر دارد، توی شهر خودتان که عروسی می‌گیرید چند نفر کمك می‌کنند؟ داماد که با خانواده عروس رسید روستا پر از شور شد، آب پایین آمده بود و از آن دهان کف کرده که بر سر سیل‌بندها نعره می‌کشید خبری نبود. داماد. علا را می‌گویم. دست عروس را گرفت و سوار قایق کرد و به آب برد! رودر روی آب ایستاد و چشم در چشم سیل دوخت!

رو به دریا ایستاد و فریاد خوشبختی سرداد. به شهادت تمام ساحل‌نشین‌ها، آب از گل کشیدن زن‌ها و یزله (پا بر زمین کوبیدن) مردها می‌لرزید. این را فقط من ندیدم. بروید از اصفهانی‌ها و شیرازی‌ها و تهرانی‌ها و کرجی‌ها و مشهدی‌ها و قمی‌ها و هرکس که آنجا ایستاده بود بپرسید!

آب لرزید و عقب نشست. دیشب هیچ چیزی جز این نبود!

لباس پلوخوری گلی‌اش هم قشنگ است

همه بودند، توی عروسی از کاورهای آتش‌نشانی گرفته تا پیراهن هلال احمر و لباس سبز سپاه و پلیس گرفته تا دشداشه و عبا دیده می‌شد، اما آنچه بیشتر از همه حال دلت را خوب می‌کرد پیراهن‌های خاکی و چفیه‌های چهارخانه بود. آن هم به تن بچه‌هایی که لباس پلوخوری‌شان این چند روزه رنگ گِل گرفته بود و صورت‌های شهری‌شان از روستایی‌ها قابل تشخیص نبود. شهر زنده است، دارد زندگی می‌کند، نفس می‌کشد، شهری که پنجه‌های صدام هم نتوانست صورتش را خط بیندازد.

داماد می‌خندد

داماد است، با نعره‌های روز اول خیلی فاصله دارد: «آب از بهمن ماه بالا آمده بود، فکر نمی‌کردیم به اینجا برسد. روزهای اول فقط می‌آمدند و عکس می‌گرفتند و می‌رفتند. زندگی ما توی گِل چه تماشایی دارد؟! مردم سوسنگرد سفره اربعین که پهن می‌کنند بیایید ببینید! نه امروز که داریم برای زندگی جان می‌کنیم!» رگ‌های گردنش بیرون می‌زند، اما از چشم‌هاش می‌فهمی که محبت دارد: «خیلی خسته بودیم. وقتی سیل‌بندهای بالادستی شکست همه ناامید بودند. من بیشتر از بقیه خسته بودم. سیل درست به قلب زندگی من زده بود.» می‌خندد، صدایش گرفته است اما با لهجه عربی فارسی صحبت می‌کند: «من هیچ‌وقت لطف بچه‌های جهادی را فراموش نمی‌کنم. تاریخ سبهانیه هیچ وقت این جای پاها را از روی خاکش نخواهد شست. ما مردم قدرشناسی هستیم. ان‌شاءا... اربعین بیایید جبران کنیم.»

طلسم جادو شکست

عرب‌ها مثلی دارند که پسرعمو، داماد را از اسب به زیر می‌کشد، یعنی اگر قصد کند داماد پا به رکاب عروسی را هم می‌تواند از پیراهن دامادی خلع کند. و مردها پسرعموی شهر هستند، اگر قصد کنند که آن روز قصد کردند. شهری که به کابین خون طبیعت داشت عروس سیلاب می‌شد، به ایستادگی تمام پسرعموهایش برپا و عروسی جدید طلسم جادو را شکست. افسانه می‌گوید قبیله دخترکانی که به خون بها نمی‌روند باید خون بدهند! قبیله‌ای که من دیدم، برای این عروس ۸۰ میلیون نفر خون می‌داد! مردهای این سرزمین همه پسرعمو هستند.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۳۶۲

جدول عادی

افقی: ۱) زیر پا مانده- مهم‌ترین بخش چرخشی موتور خودرو- نام مادر امام رضا(ع) ۲) بندری در هرمزگان- پارك جنگلی و زیبا در گرگان- بلندی اندام ۳) معشوق زیبا- گردنده- پیش‌غذا ۴) گلی که در مرداب می‌شکفد- وضعیت روحی ۵) جدا شدن- ستاره دنباله‌دار- ماه هفتم ۶) چهره- هم‌تیمی- ترازنامه ۷) ماهی‌فروش- آخرین حرف الفبای یونانی- آبزی عظیم‌الجثه ۸) عضو رونده- دختربچه‌ای که از رفتار بزرگ‌ترها تقلید می‌کند- امر به رفتن دارد ۹) شرم و حیا- وحشی‌گری- فریب ۱۰) حصیر- خالکوبی- ابوالبشر ۱۱) میوه تابستانی- فلانی- افزایش ابعاد جسم بر اثر گرما ۱۲) بدهکار- هنرپیشه ۱۳) سالن نمایش فیلم- نامیده شده- زیاده‌روی در تشریفات ۱۴) ضربه سر در فوتبال- استواری- نوزاد ۱۵) شیره برخی درختان- از انواع انرژی- بدن.

عمودی: ۱) باتلاق- ماندگار- ستاره‌ای کم‌نور در دب اکبر ۲) دانه نهان‌زا- تازه ساخته شده- تکیه دادن ۳) یك‌صدم فرانك- دزدیدن ۴) پیوسته- عبوس- کبوتر صحرایی ۵) سگ فضانورد شوروی- ساقه خوراکی ۶) روز نهم ماه محرم- سدی در تهران- زمینه ۷) همدم و مونس- اسب تندرو- سنگ عیار ۸) قصاب گوشت را از آن آویزان می‌کند- عملی در وضو- داستانی نوشته ماکسیم گورکی ۹) کلمه شرط- غذایی ایرانی از گوشت و حبوبات- داستان بلند ۱۰) چوب خوشبو- از پیامبران بنی‌اسرائیل- تشك جودو ۱۱) مادر حضرت یوسف(ع)- معاصر ۱۲) هم‌رزم گاندی- ایشان- خوردنی پرطرفدار تابستان ۱۳) پایین کوه- حقیقی و واقعی ۱۴) موضوع مورد بحث- شاعر سرشناس ادبیات شیلی- از اجزای ترمز ۱۵) بی‌فایده- غذایی از گوشت ران گوساله- سوره هشتادوسوم قرآن.

جدول ویژه

افقی: ۱) مزه خرمالو- بالاترین لایه جو- خاك ۲) با دل و جرأت- سردار کارتاژ- نشانه صفت تفضیلی ۳) چندتا بودن- از ظروف آشپزخانه- وظیفه ۴) آخرین نبرد ناپلئون بناپارت- درختی جنگلی ۵) آونگ- جوهر قلیا- مادربزرگ ۶) پیام آسمانی- زینك- کودنی ۷) بدنام- شرف- آلبومی با آواز سالار عقیلی ۸) از حروف الفبا- کنایه از آدم بسیار زرنگ و حقه‌باز است- حرف ندا ۹) یار همایون- قطعی برای کتاب- طراح ۱۰) زن گندمگون- شیوه- بی‌مهری به معشوق ۱۱) نوعی سطح شیب‌دار- نزدیك شدن- برگ و دانه معطر این گیاه به عنوان چاشنی مصرف می‌شود ۱۲) واگذار کردن- توصیه برای حل مشکل ۱۳) چاپلوس- خدای یکتا- لقب فرمانروایان عثمانی بود ۱۴) بله ایتالیایی- آرایشگر- کنایه از جاسوس و خبرچین است ۱۵) تأکید شده- شهر جزیره‌ای زیبا در میان رودخانه سن لوران- کامل.

عمودی: ۱) پلیس مخفی آلمان هیتلری- پاك‌کننده- شبانگاه ۲) هماهنگی وزن و قافیه- لباس حج- روژ لب ۳) گلی زیبا که فقط هنگام تابش خورشید باز می‌شود- سلول جنسی نر ۴) اندازه عددی هر چیز- ناگوار- دژخیم ۵) کتاب مقدس یهود- نگهبان ۶) دریاچه‌ای در فارس- گوشه‌ای در دستگاه راست پنجگاه- رطوبت ۷) باران تند و شدید- دوست بسیار صمیمی- غزال ۸) بی‌هوشی گذرا- از نجاسات در دین اسلام- قطع کردن ۹) برگه چاپی- درویش به دست می‌گیرد- بلبل ۱۰) چاشنی غذایی- خط القعر- با سر به زمین خوردن ۱۱) دختر کورش هخامنشی- رقم‌ها ۱۲) نوعی دستگاه مخابراتی- متقارب- گرز آهنین ۱۳) فرسوده و قراضه- صاحب منصب ارتشی ۱۴) آوردن- مجانی- ناسزاگویی ۱۵) بخار آب منجمد- از یاران امام حسین(ع)- بالکن.

حل جدول عادی شماره ۵۳۶۱

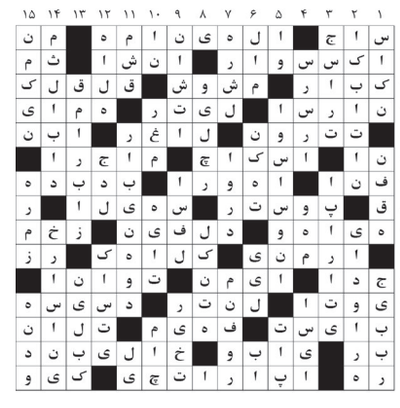

حل جدول ویژه شماره ۵۳۶۱

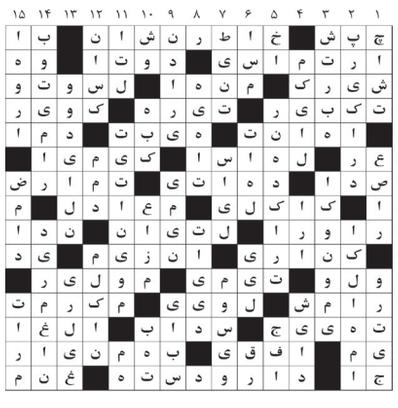

ورود زودهنگام عشایر به مراتع چهارمحال و بختیاری، ممنوع

بهار که می‌شود و وقت سرسبزی مراتع و کوچ عشایر، هشدارها هم شروع می‌شود؛ هشدار برای جلوگیری از کوچ زودهنگام عشایر به سمت مراتع نورس. طبیعتا هر استانی برای صدور مجوز ورود عشایر سایر مناطق به محدوده مراتع خود، قانونی دارد و تاریخی؛ تاریخی که براساس میزان رشد و نمو مراتع تعیین و اعلام می‌شود. در سال جدید اولین هشدار از اداره کل امور عشایر چهارمحال و بختیاری به عشایر داده شده که از آنها خواسته تا پیش از ۲۰ اردیبهشت، وارد مراتع استان نشوند، زیرا از ورودشان جلوگیری خواهد شد.

مدیرکل امور عشایر چهارمحال و بختیاری برای این‌که عشایر را هم نرنجانده باشد، به نوعی بیان کرده که خیالش از بابت عشایر راحت است که در استانی مثل خوزستان با کمبود مرتع مواجه نیستند. یحیی حسین‌پور دراین باره به ایسنا گفته امسال خوشبختانه شرایط در خوزستان برای عشایر به طور کامل فراهم است و به اندازه کافی آب و مرتع وجود دارد و دمای هوا افزایش آنچنانی نیافته، به همین دلیل در حال حاضر عشایر در خوزستان مستقر هستند.

اقامت رایگان به سیل‌زدگان در خانه‌مسافرهای چهارمحال و بختیاری

در این روزهای بهاری که سیلاب از یك سو هجوم آورده و مهربانی و فداکاری و همدلی مردم در جبهه مقابلش ایستاده و بسیار شنیده و خوانده‌ایم که هموطنان زیادی خانه‌های خود را در اختیار هموطنان سیل‌زده قرار داده‌اند، اداره میراث فرهنگی چهارمحال و بختیاری هم اعلام کرده خانه مسافرهای این استان، خانوارهای سیل‌زده خوزستان و لرستان را به صورت رایگان اقامت خواهد داد.

مهرداد جوادی، مدیرکل این اداره در نامه‌ای به مدیران کل میراث فرهنگی استان‌های خوزستان و لرستان تاکید کرده: مدیران خانه‌های مسافر دارای مجوز چهارمحال و بختیاری، ضمن همدردی با هموطنان سیل‌زده آمادگی خود را برای اسکان و تغذیه رایگان آنان اعلام کرده‌اند.

وی اظهار امیدواری کرد پس از اطلاع‌رسانی لازم در این زمینه بتوان با میزبانی مناسب از هموطنان سیل زده این استان‌ها، گامی کوچک در راستای خدمات رسانی به آنان برداشت. بیش از ۱۳۰ خانه مسافر دارای مجوز در چهارمحال و بختیاری فعالیت می‌کند./ جام جم